تفاوت تعبیر معنای محوری در معجم اشتقاقی با مبنای روح معنا

استاد: این نکته را عرض کنم که آقای حسن جبل، در معجم می‌گویند: «المعنی المحوری». در کتب معارف ما و تفسیری خیلی می‌گویند که الفاظ، بار روح معنا وضع شده است. عده‌ای حسابی، این را می‌گویند. اینها با هم فرق می‌کنند. به این نکته توجه کنید؛ معنای محوری‌ای که ایشان می‌گوید، با روح معنا متفاوت است. روح معنا این است: می گویند مثلاً الفاظی مانند «رأس»، «ید» مصداق معنای «ید» است. لفظ «ید» برای آن وضع نشده است. بلکه «ید» برای معنایی وضع شده که مجرد است و تجریدی است. روح اصلی آن است. یک مصداقش در عالم مادی این دست است و الا اصل معنا آن است.

شاگرد: ما یعمل به، ما یبطش به.

استاد: خیر؛ خود «بطش» هم همینطور است. کسانی که روح معنا را می‌گویند، می‌گویند وقتی می‌گوییم «ید اللّه»، خدا که «بطش» نمی‌کند. پس مجبوری باز «ید اللّه» را تاویل کنید. آنها می‌گویند ما که روح معنا می‌گوییم، اصلاً «ید» را طوری معنا می‌کنیم که راجع به خدای متعال هم محتاج تاویل نباشد. «ید» یعنی قدرت. مثلاً روح معنای «ید» اقتدار بر انجام کار است. مظهرش در بدن این دست است. «ید» یعنی این زور برای این است. این است که زور را به بروز می‌آورد.

«وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ»[1]؛ ایدٍ و ایدی، جمع ید است که در اشتقاق کبیر، همزه اضافه دارد. ایدٍ یعنی با دست؟! اصلاً شما ترجمه دست نمی‌کنید. «ایّدک اللّه» یعنی دست خداوند همراهت باشد؟! یعنی خدا تو را تایید کند. ایدٍ یعنی قوت. خیلی مثال دارد. من اولین باری که این را دیدم، از مرحوم آمیرزا مهدی آشتیانی بود. رحمة اللّه علیه. در حرم، نزدیک قبر پدر آقای صافی هستند. از حکمای بزرگ تهران بودند. جلیل القدر هستند. هم بر منطق منظومه حاشیه دارند و هم بر حکمت منظومه. هر دوی آنها چاپ شده است. آن وقتی که دنبالش بودم، به کتابخانه‌ی مسجد اعظم رفتم و گرفتم. یادم هست. حاشیه‌ی منطق ایشان را اولین بار آن جا دیدم. اولین باری که با این مطلب برخورد می‌کردم، در حاشیه‌ی ایشان بود. خیلی حاشیه‌ی خوبی دارند. من به کتابخانه رفتم؛ چون ایشان در شرح حکمت فرموده بودند توضیح معنای صلوات بر کسانی که استکمال بر آنها معنایی ندارد را در شرح منطق داده‌ام. کتاب هم نبود، چاپ هم نشده بود. همین مساله، من را به کتابخانه کشاند تا ببینم چه توضیحاتی داده‌اند. توضیحات خوبی هم داده‌اند. بعد که مطالعه کردم، چیزهای دیگرش را هم دیدیم. یکی از آنها همین بود. شاید ذیل حمد بود، ای کتاب ای کلام. به ظن قوی در کتاب نبود. ای ذیل حمد بود ای کلام بود. فرمودند کلام نه یعنی حرف زدن. این حرف زدن یکی از مصادیقش است. روح معنای کلام یعنی اظهار ما فی الضمیر؛ آنچه که در باطن است، اظهار شود و لذا، اضافه کرده بودند که وقتی خدای متعال خلق فرموده است، از کمالاتی که دارد اظهار کرده که خدا است و خالق این همه خلائق است و لذا خودش هم به چیزهایی که خلق فرموده است، کلمة اللّه می‌گوید. گوای معنای اصلی و روح معنا این است؛ اینها که حرف خدا نیستند. معلوم

است. خداوند متعال آن‌ها را ایجاد کرده است اما چون روح معنای کلام و کلمه، اظهار ما فی الضمیر است، این هم کلام و کلمه است. این‌ها را در آنجا فرموده بودند. حمد هم همین‌طور است.

شاگرد: مرحوم اصفهانی هم در حاشیه‌ی خودشان، این مطلب را دارند. از این حرف هم دفاع می‌کنند.

استاد: بله؛ روح معنا خیلی طرفدار دارد. ولی «المعنی المحوری» که ایشان می‌گوید، با روح معنا فرق می‌کند. او نمی‌خواهد بگوید «معنی المحوری» یک معنای تجریدی سطح بالا است که موارد دیگرش مصادیقش شوند. ایشان در غالب موارد معنای محوری را پایین آورده و به محسوس‌تری معنا، معنا کرده است. معنایی که عرف عام، از بچه و نساء و صبیان با آن سر و کار دارند. به این صورت سعی کرده است. لذا نظرتان باشد که این‌ها دو معنا هستند. روح معنا با معنای محوری فرق می‌کند.

---

[1]. الذاریات، آیه‌ی ۴۷.

بازبینی #2
ایجاد شده 15 آذر 2025 14:08:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 فروردین 2025 15:38:19 توسط ... .